رهنمود برای جنبش جاری مردم ایران(نسخه بازهم اصلاح شده) [1]

کارگران و مردم آزادیخواه ایران!

تداوم جنبش اعتراضی سراسری جاری شما علیه رژیم جمهوری اسلامی، بنظر من، برای اینکه به سرنگونی یا فروپاشیِ قطعی این رژیم بیانجامد قبل از همه نیازمند یک رهبری واحد سراسری به شرح زیر است :

این رهبری سراسری واحد بدینگونه به وجود می آید که رهبران و سازماندهندگان مبارزات شما در سطح هر شهر ازمیان خود تعدادی را بعنوان هیئت واحد رهبری کننده مبارزات در آن شهر و تعداد دیگری را بعنوان اعضائی از هیئت واحد رهبری کننده مبارزات در مقیاس کل کشور ازمیان خود انتخاب کنند. هیئت نخست را میتوان « شورای رهبری شهر» نامید. و هیئت دوم، که از مجموع افراد منتخبِ مزبور در شهرهای مختلف تشکیل میگردد، را میتوان «شورای رهبری جنبش مردم ایران» نام گذاشت و سازمانبندی درونی خاص موردنیاز آن بطریقی دموکراتیک توسط اعضاء آن تعیین میشود. این شوراها و سازمان بندی آنها لااقل تا مرحله معینی همگی واضحاً به شکل مخفی و زیرزمینی خواهند بود. شورای رهبری شهر درعین حال تابع شورای رهبری در سطح کل کشور بوده و درهر زمان از یکسو بنابر مقتضیات مشخص مبارزات مردم آن شهر و ازسوی دیگر به تبعیت از خواست های شورای رهبری جنبش مردم در سطح کل کشور تصمیم گیری میکند. باید درنظر داشت که، با توجه به وضع کنونی آگاهی اجتماعی توده های وسیع مردم و درنتیجه توازن کنونی قوای طبقاتی سیاسی، رهبران و سازماندهندگان مبارزات جاری و اعضاء شورای رهبری هر شهر و درنتیجه اعضاء شورای رهبری در سطح کل کشور میتوانند هر مرام و مسلکی داشته باشند. وحدت و اتحاد آنان عموماً در خواست و مبارزه مشترک اشان برای از میان برداشتن رژیم «اسلامی» و اختصاراً برقراری یک رژیم سکولار و دموکراتیک و با جهت گیری اساسیِ اقتصادی بنفع زحمتکشان درچارچوب نظام سرمایه داری می باشد. البته شورای رهبری در سطح کل کشور و هریک از شوراهای شهرها میتوانند افرادی را نیز که از نظرشان صلاحیت دارند و مورد نیاز هستند ولی در زمره سازماندهندگان و رهبران مستقیم مبارزات مردم نیستند به عضویت خود به پذیرند. جنبش انقلابی مردم، بدون این رهبری یا رهبری واحد سراسری ، دچار سردرگمی یا تشتت گشته و نمیتواند بطور کافی و موفقیت آمیز تداوم یافته و پیشروی نماید.

جزئیات مربوط به نقش شوراهای مزبور در امر هدایت و رهبری مبارزات توده های مردم را البته من نمیتوانم در اینجا بررسی و تعیین کنم، ولی بطور کلی میتوانم بگویم که ترغیب و هدایت مردم مربوطه به تداوم بخشیدن به هر شکل مشخص موردنیاز مبارزه اشان مانند اعتصاب سراسری کارگران یا تظاهرات وسیع و سراسری عموم افراد جامعه- درتطابق با تمایل و گرایش اکثریت توده های مربوطه مردم- توسط این شوراهای رهبری و با توجه به روابطشان با یکدیگر که فوقاً به آن اشاره شد صورت میگیرد. بنابراین تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت مبارزه مسلحانه در هر زمان مشخص و درصورت اول چگونگی تشکیل نیروهای مسلح توده ای و چگونگی عملیات این نیروها و غیره نیز- به همانسان در تطابق با گرایش اکثریت افراد جامعه و افراد مسلح شده - بر عهده شوراهای مزبور میباشد.

دراینجا لازم است بطور جداگانه به این نکته بپردازم که بنظر من : اینکه طبقه کارگر باید، درجریان مبارزات و انقلاب هایی که در آنها نیروهای طبقاتی سیاسی مختلفی شرکت دارند، صف مستقل خویش را تشکیل داده و حفظ نماید در مواردی قطعاً و تماماً صدق میکند که نیروهای مزبور در طی این جریان دارای اهداف و خط مشی هایی بکلی متفاوت یا متضاد با هدف و خط مشی این طبقه باشند؛ ولی درصورتیکه هدف و خط مشی خود طبقه کارگر حتی فقط تا حد زیادی منطبق با آنچه که آن نیروها در طی این جریان دنبال میکنند باشد و بعلاوه طبقه کارگرواقعاً آگاه به مصالح و منافع خویش نیروی مستقل بزرگی را در صف بندی نیروهای مختلف سیاسی جهت انجام انقلاب یا دگرگونی بزرگ دموکراتیک ضروری تشکیل ندهد، دیگر

---

۱ - این نوشته دراصل و برای اولین بار جهت رهنمود دادن به خیزش انقلابی و سراسری توده ای مردم ایران علیه جمهوری اسلامی در بهمن ماه ۱۳۹٦ ارائه گردیده است، اما در تاریخ ۲۵ و ۲٦ اسفند همین سال و سپس بعد از خیزش آبانماه ۱۳۹۸ در ۱۵ مرداد ۱۳۹۹ اصلاحات اساسی در آن وارد شده و تغییراتی در آن انجام گرفته و درنتیجه به شکل کنونی درآمده است. و من فکر میکنم که در این شکل کنونی اش رهنمودی برای خیزش احتمالی انقلابی بعدی مردم - لااقل چنانچه اگرچنین خیزش و جنبشی در آینده نسبتاً نزدیکی انجام پذیرد- نیز محسوب خواهدشد.

تشکیل و حفظ صف مستقل خویش برای این طبقه میتواند تا حدی بیشتر یا کمتر مطرح نبوده و موردنیاز نباشد. در اینجا این هدف و خط مشی نسبتاً مشترک ازمیان برداشتن حکومت جمهوری اسلامی و برقراری رژیم و نظامی حتی الامکان هرچه بیشتر سکولار و دموکراتیک وبا یک سمت گیری اساسی اقتصادی بنفع کارگران و زحمتکشان در چارچوب جامعه سرمایه داری باید باشد. افراد و جریانهای بلحاظ ایدئولوژیک مختلف ولی بطور عمده ای با چنین هدف و خط مشی میتوانند و بایستی با هم متحد شوند . جریان مبارزات مردم ایران در بهمن ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و جریان جنبش انقلابی توده ای بعدی -لااقل چنانچه در آینده ای نسبتاً نزدیک انجام پذیرد- نمونه هایی از این حالت دوم هستند یعنی هدف و سیاست کارگری- که من بیان داشته ام- بطور عمده ای منطبق با اهداف و سیاست های لااقل اکثر سایر نیروهای طبقاتی سیاسی در طی این جریانها است و صف مستقل طبقه کارگر دراینجا تنها در هیئت متشکل از «کمونیست» ها و چپ های رادیکال و کارگران آگاه و پیشرو و کارگران و مردم عادی نسبتاً اندک طرفدار و در پیوند واقعی با آنان تجلی میابد ؛ اینها میتوانند و بایستی در طی این جریانها درعین حال بنوعی امکان پذیر و مناسب با هم متحد شده و جبههٔ خاص خودشان را نیز تشکیل دهند. بعلاوه چنانچه اگر اینها بکلی صف مستقلی از سایر نیروهای سیاسی درطی این جریانها تشکیل دهند، بعلت نداشتن پیوند توده ای لازم، نمیتوانند و قادر نیستند جهت گیری اجتماعی و سیر پیشرفت مبارزات مردم را بطور نسبتاً تعیین کننده ای به نفع طبقه کارگر و سایر زحمتکشان تغیئر دهند. ازاین گذشته واضح است که اینها جدا از امکاناً عضویت بخشی از اعضایشان در شوراهای رهبری و جدا از کار سازماندهی و رهبری مبارزات عمومی توده ای میتوانند همچنان به فعالیت های ترویجی و تبلیغی و سازماندهی خاص خود در میان توده های کارگر ادامه دهند و این فعالیت ها را پیش ببرند و غیره. بنظر من از هم اکنون افرادی که در سازماندهی و رهبری خیزش های توده ای سابق کمتر یا بیشتر نقش داشته اند حتی الامکان بنحوی مناسب و مقتضی در پی ایجاد چنین شوراها بعنوان نوعی سلولهای ترغیب و رهبری کننده مبازرات سیاسی مردم با هدف نهایی سرنگونی رژیم اسلامی حاکم برآیند. و بطورکلی واضح است که قبل از همه مسئله بر سر پذیرش چنین ایده یا رهنمودی توسط چنین افراد و نیز احزاب و گروههای سیاسی و توده مردم در ایران است.

به ادامه مطلب بازگردیم : جنبش جاری انقلابی مردم چنانچه اگر مطابق با آنچه که فوقاً گفته شد تداوم یابد البته ممکن است به یک همه پرسی یعنی یک رفراندوم از مردم(مردم به مفهوم کل شهروندان ساکن درایران و بعلاوه ایرانیان خارج از کشور) درباره انتخاب رژیم مورد خواست اشان بیانجامد و از طریق این رفراندوم به کناررفتن رژیم جمهوری اسلامی و روی کارآمدنِ رژیم جدید موردنظرشان منتهی شود. ولی باید توجه داشت که این مبارزات مردم تحت رهبری سراسری واحد و همراه با تحقق اشکال موردنیاز مبارزات آنان است که میتواند به رژیم اسلامی چنین رفراندومی را تحمیل نماید و این رژیم به دلخواه خود یا قاعدتاً بطریقی دیگر تن به چنین رفراندومی نمی دهد. همچنین واضح است که از میان برداشتن رژیم جمهوری اسلامی به هرطریقی که انجام گیرد، درعین حال این مردم هستند که با رأی مستقیم خود نوع رژیم جانشین آن را تعیین میکنند. بدیهی است که قبل از انجام چنین رفراندومی در آن محیط اجتماعی نسبتاً آزاد بوجود آمده پس از سرنگونی یا فروپاشی رژیم اسلامی هر گروه یا حزب یا نیروی سیاسی بمدت معینی مثلاً چند ماه به کار شناساندن و تبلیغ و ترویج اهداف برنامه ای و رژیم آتی موردنظرش در میان مردم می پردازد. و این یکی دیگر از شروط تحقق بخشیدن به چنین وحدت و اتحادی میباشد.

جامعه ایران درمرحلهٔ تاریخی کنونی ، بنظر من، هنوز درسطحی از تکامل اقتصادی و اجتماعی قراردارد که بلحاظ عینی نیازمند یک تحول اجتماعی دموکراتیک رادیکال(بطور نسبی بصورت یک انقلاب اجتماعی) میباشد ونه یک انقلاب سوسیالیستی بمعنای واقعی. این تحول یا انقلاب دموکراتیک، همانطور که فوقاً اشاره شد، مشتمل است بر ازمیان برداشتن رژیم جمهوری اسلامی و بطور اختصار برقراری یک رژیم جدید سکولار و دموکراتیک (و ازجمله بلحاظ حل مسئله اقلیت های ملی و مذهبی بطریق دموکراتیک) و با یک جهت گیری اساسی اقتصادی بنفع کارگران و سایر زحمتکشان در چارچوب نظام سرمایه داری. بعلاوه ازلحاظ ذهنی یعنی بلحاظ سطح آگاهی طبقاتی کنونیِ طبقه کارگر و توازن قوای طبقاتی سیاسی کنونی درسطح جامعه نیز ، انقلاب یا دگرگونیِ دموکراتیک مزبور امکان پذیر و انجام شدنی است و نه انقلاب سوسیالیستی و گذار به سوسیالیسم به مفهوم راستین و واقعی(البته گذشته از اینکه شرایط ذهنی در سطح جهانی نیز برای انجام این انقلاب و دگرگونی اخیر و تداوم بعدی آن بکلی مساعد نیست).

اینکه پس ازمیان برداشتن رژیم اسلامی متأسفانه ممکن است گروههای کوچکی از بقایا یا طرفداران این رژیم، در ایران یا درخارج از ایران، اقدام به مبارزات مسلحانه تروریستی علیه مردم وعلیه حکومت جدید نمایند، چیزی است که نمیتوان آن را رد کرد. اما میتوان گفت که ازمیان برداشتن رژیم اسلامی در هر زمانی که صورت گیرد امکان انجام چنین عملیاتی ازجانب چنین گروههایی وجود دارد و احتمالاً اتحاد هرچه بیشتر نیروهای سیاسی مختلف در جریانات مبارزه برای ازمیان برداشتن رژیم و رجوع به آراء مستقیم مردم برای انتخاب رژیم جدید و طرفداری واقعی مردم از رژیم جدید این امکان را محدودتر مینماید. و میتوان گفت

چنانچه اتحاد مزبور هرچه بیشتر تحقق پیداکند و استقرار رژیم جدید سرانجام از طریق یک رفراندوم ، که فوقاً بیان شد، انجام گیرد همچنین احتمال دخالت مسلحانه خارجی علیه مبارزات مردم کمتر میشود. بهرحال باید برای جلوگیری از وقوع چنین عملیات چاره اندیشی و چاره جوئی کرد و من لااقل فعلاً نمیتوانم در این زمینه اظهار نظر کنم و فقط میتوانم بگویم که احتمالاً چنین گروههایی فقط یا عموماً ازمیان دستجات شیعه مذهب بوجود خواهند آمد و نه سنی مذهب مانند داعش. مسئله دیگر بطورمشخص احتمال دخالت مسلحانه حکومت روسیه به پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی در جریان مبارزات مردم علیه این رژیم خواهد بود، که بنظر من این احتمال- با توجه به آنچه درمورد جریانات مبارزه علیه رژیم و انتخاب رژیم جدید گفته شد- ضعیف است و بهرحال درصورت وقوع چنین دخالتی از سوی روسیه باید با آن همچون بخشی از نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی مقابله نمود و غیره.

در خاتمه متذکر میگردم که البته ،پس از ازمیان رفتن حکومت جمهوری اسلامی و روی کارآمدن حکومت جدید چنانچه انجام پذیرد، جامعه ایران بلحاظ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای طبقه کارگر و سایر عموم اقشار و گروههای اجتماعی و نیز ازلحاظ وجود محیطی نسبتاً آزاد برای فعالیتهای سیاسی و تبلیغی و ترویجی احزاب و گروههای "کمونیست" و چپ و سایر احزاب و گروههای سیاسی در این جامعه رویهمرفته بسیار بهتر خواهد شد. لذا بنظر من وحدت واتحاد مربوطه احزاب و گروههای سیاسی مختلف کنونی و افراد فعال در سازماندهی و رهبری مبارزات مردم بر مبنای و حول دو هدف بزرگ مزبور(که خطوط جزئی تر آنها باید بنحوی واقعاً منطبق با خصلت و جوهر آنها تعیین گردد) و کوتاه و کنار آمدن ضروری وواقعی هرچه بیشر آنان در جهت تحقق این وحدت و اتحاد و پذیرش معین نسبی چنین وحدت و اتحاد از سوی توده های مردم براستی ضرورت دارد .

حمید پویا ، ۱۵مرداد ۱۳۹۹